

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انتشارات

انتشارات، شماره ۴۰۰

# فرهنگ ریشه شناختی واژه‌ها و کوتاه‌نوشته‌های دخیل اروپایی و آمریکایی در فارسی

تألیف:

دکتر رضا مردیان

زمرديان، رضا، ۱۳۱۲ -

فرهنگ ريشه‌شناختی واژه‌ها و کوتاه‌نوشته‌های دخیل اروپایی و آمريکایی در فارسی / تأليف  
رضا زمرديان. - مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴.

۳۴۰ ص. (انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد؛ شماره ۴۰۰)

ISBN: 964-386-066-3

۲۰۰۰۰ ریال

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. فارسی --- واژه‌ها و ترکیبات خارجی. الف. دانشگاه فردوسی مشهد. ب. عنوان.

۴۲/۴

۴۸ ز / PIR ۲۹۲۳

۷۸۹۵-۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات، شماره ۴۰۰

فرهنگ ريشه‌شناختی واژه‌ها و کوتاه‌نوشته‌های دخیل اروپایی و آمريکایی در فارسی

تأليف

دکتر رضا زمرديان

ویراستار علمی

دکتر افضل وثوقی

وزیری، ۳۴۰ صفحه، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۴

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۷	مقدمه
۱۸	نشانه‌های اختصاری
۱۹	نشانه‌های آوایی
۲۱	بخش نخست: واژه‌های اروپایی در فارسی (بر حسب الفبای فارسی)
۲۷۵	بخش دوم: واژه‌های اروپایی در فارسی (بر حسب الفبای لاتینی - فارسی)
۳۳۱	کتابنامه
۳۳۲	پیوست شماره ۱ (برابره‌های فارسی واژه‌های اروپایی، ساخته فرهنگستان)

## پیشگفتار

اصل این کتاب موضوع پایان‌نامه دکتری دولتی من تحت عنوان «واژه‌های قرضی غربی در فارسی» *Les mots d'emprunt d'origine occidentale en persan* می‌باشد که در سال ۱۹۶۹ به راهنمایی آقای پروفیسور ژیلبرلازار در دانشگاه سوربن پاریس به ثبت رسیده است و از آن زمان تاکنون به‌طور منظم این کار را دنبال کرده‌ام، چون در اثر پیشرفت نوآوریهای فرهنگی، علمی و تکنولوژی جهان واژه‌های جدیدی ساخته شده و همراه مدلول خود به فارسی راه پیدا کرده است. و در نتیجه سرعت ارتباطات پیش از آن که برای آنها برابری ساخته شود در اختیار مردم قرار گرفته و رواج پیدا کرده است.

فرهنگ حاضر در سال ۱۳۷۳ در سه هزار نسخه در انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسید و با این که در توزیع آن اهتمام زیادی نشد در سال ۱۳۷۹ نایاب گردید. ناشر محترم به دلیل اشکالاتی که در چاپ مجدد آن وجود داشت از حقوق خود صرف‌نظر کردند. به این جهت چاپ کتاب پس از تجدید نظر کلی به دانشگاه فردوسی پیشنهاد شد که پس از ارزیابی و طی مراحل قانونی اینک آماده چاپ گردیده، این چاپ با چاپ قبلی تفاوت‌های اصولی دارد، از جمله افزوده شدن واژه‌هایی که از زمان چاپ اول وارد فارسی شده و نیز افزوده شدن واژه‌هایی که از قلم افتاده بوده یا هنوز در فارسی متداول نبوده مانند سکولار و سکولاریسم و همچنین برطرف کردن برخی اشتباهات املائی و چایی.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از کسانی که پس از چاپ اول و مطالعه آن مرا مورد لطف و عنایت قرار دادند از جمله جناب آقای دکتر محمد مهدی اعتمادی استاد مغز و اعصاب و رئیس پیشین دانشگاه‌های فردوسی و پزشکی مشهد به خاطر اصلاحاتی که در مورد برخی واژه‌های پزشکی پیشنهاد فرموده بودند صمیمانه سپاسگزاری کنم. همچنین از دوست فاضلم جناب آقای دکتر افضل

وثوقی استاد دانشگاه فردوسی که ویراستاری علمی این اثر را بر عهده گرفتند و تذکرات مفیدی در مورد برخی واژه‌ها و کوتاه‌نوشته‌ها دادند بسیار ممنونم. همچنین از آقای مجید افشاران مشهدی که در تایپ و صفحه‌آرایی این کتاب نهایت دقت را به خرج دادند متشکرم.

دکتر رضا زمردیان

www.ketab.ir

## مقدمه

فرهنگ لغت یا واژگان از پایه‌های اساسی هر زبانی است و در واقع فرهنگ هر کشوری را می‌توان از لابه‌لای واژه‌های زبان آن دریافت. علاوه بر این در بررسی تاریخ هر زبانی واژگان نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارند. با توجه به این نقش مهم و اساسی است که کشورهای پیشرفته جهان هویت واژه‌های زبانشان را تعیین نموده‌اند. به طوری که هر واژه شناسنامه‌ای مخصوص به خود دارد. مانند زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و... در حالی که زبان فارسی از این حیث بسیار فقیر است و ما هنوز ریشه بسیاری از واژه‌های زبانمان را نمی‌دانیم. شاید علت این امر تاریخ طولانی زبان فارسی و نبودن اسناد کافی از تاریخ این زبان باشد.

لازم به یادآوری است که بر طبق نظر میه (Meillet) زبان‌شناس بزرگ تاریخی تطبیقی فرانسوی، تحوّل زبان فارسی حدود هزار سال از زبانهای هند و اروپایی دیگر نظیر فرانسوی جلوتر است، یعنی زبان رودکی و فردوسی، امروز برای ما قابل فهم است، در حالی که در هزار سال پیش زبانی به نام فرانسوی وجود نداشته، بلکه گویشی از زبان لاتینی بوده که به تدریج، جداگانه تحوّل یافته و در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی صورت زبان پیدا کرده که امروز به نام زبان فرانسه کهن از آن نام برده می‌شود.

بنابراین، اصل و منشأ آن کاملاً روشن است و واژه‌هایی هم که بعداً بر آن افزوده شده تاریخ دقیق و مشخصی دارد.

ولی واژگان زبان فارسی آمیخته‌ای از زبانهای ایرانی، یونانی، آرامی، عربی، ترکی و السنه فرنگی است که لازم است هر گروهی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و ریشه تک تک واژه‌ها مشخص گردد.

نگارنده از سال ۱۳۴۸ به فکر گردآوری واژه‌های اروپایی افتاد و از همان زمان چه از راه شنیدن

و چه از راه خواندن هر جا واژه‌ای فرنگی می‌یافت، یادداشت می‌کرد و پس از آن که مجموعه‌ای فراهم شد درصدد یافتن ریشه آنها بر آمد، شمار واژه‌هایی که تاکنون گرد آورده زیاد است که بیشتر آنها جنبه تخصصی دارد، یعنی در زمینه علوم و فنون و پزشکی است.

به این جهت بر آن شد واژه‌هایی را معرفی کند که کاربردی تقریباً همگانی دارد یا لااقل گروهی که آنها را به کار می‌برند با زبانی که آن واژه‌ها از آن گرفته شده آشنایی ندارند.

سابقه تاریخی ورود این واژگان به زبان فارسی به ارتباط میان ایران و اروپا در زمان زمامداران شاه عباس اول و جانشینان او باز می‌گردد. در آن دوره، سفرا و ایلچیان و جواهرفروشان و محققان و بالاخره دُعاة و مبلغان مسیحی به ایران آمدند و با اوضاع اجتماعی و ادبیات ایران آشنا شدند و در بازگشت به کشورشان سفرنامه‌هایی نوشتند و برخی از آنها به ترجمه گلستان سعدی پرداختند مانند اولتاریوس (Adamo oliarius) منشی هیأت اعزامی هلشتاین که به فرمان هرتسوک فردریک برای عقد یک قرارداد تجارتي با پادشاه ایران و کسب امتیازات سیاسی و بازرگانی به ایران آمده بود و در ایران زبان فارسی یاد گرفت و در بازگشت به آلمان به کمک دستیار ایرانی خود به نام حق‌وردی در طی چند سال گلستان سعدی را به آلمانی ترجمه کرد و آن را در سال ۱۶۵۴ میلادی به چاپ رسانید<sup>(۱)</sup>.

نیز ترجمه‌های دیگری از گلستان سعدی در این دوره به زبانهای فرانسوی (۱۶۳۴ میلادی) لاتینی (۱۶۵۱ میلادی) و انگلیسی (۱۷۷۴ میلادی) صورت گرفت اما چون ایرانیان با اروپاییان دمخور نبوده و با زبانشان آشنایی نداشته‌اند چیزی از زبانشان وام نگرفته‌اند. ورود واژه‌های فرنگی به فارسی از دوره قاجاریه شروع می‌شود، چرا که از این دوره ارتباط واقعی میان ایران و اروپا برقرار می‌شود. نخستین واژه‌هایی که وارد فارسی شده از زبان روسی است زیرا در نتیجه حمله روسیه تزاری به ایران در دوره فتحعلیشاه و جدا شدن قفقاز از ایران، روسیه تزاری با ایران همسایه شد و رفت و آمد میان دو سوی مرز برقرار گردید و محصولات و مصنوعات روسی به ایران سرازیر شد و الفاظش را با خود به همراه آورد، نیز برخی اصطلاحات نظامی روسی در ایران رایج شد. به طوری که می‌بینیم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱ هجری قمری) در شعرش اصطلاحات نظامی روسی را به کار می‌برد آنجا که می‌گوید:

۱- نگاه کنید به گلشنی، دکتر عبدالکریم، گلستان سعدی از نظر آدام اولتاریوس (ساح آلمانی قرن هفدهم)، مقالاتی در باره زندگی و شعر سعدی، کنگره جهانی سعدی، ۱۳۵۰ شورای انتشارات دانشگاه شیراز، ص ۲۷۸.

روزگار است آن که گه عزّت دهد گه خوار دارد  
 چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد  
 مهر اگر آرد بسی بی‌جا و بی‌هنگام آرد  
 قهر اگر آرد بسی ناساز و بی‌هنجار دارد  
 گه به خود چون رزق کیشان تهمت اسلام بندد  
 گه چو رهبان و کشیشان جانب کفار دارد  
 گه نظر با پلکنیک<sup>(۱)</sup> و با کپیتان<sup>(۲)</sup> و افسیر<sup>(۳)</sup>

گاه با سرهنگ و با سرتیپ و با سردار دارد  
 سپس از دورهٔ محمدشاه و به‌ویژه ناصرالدین شاه روابط با غرب گسترده شد و عده‌ای از دانشجویان برای تحصیل به فرنگ رفتند و با زبانهای روسی و فرانسوی و انگلیسی آشنا شدند و به‌موازات آن از کارشناسان نظامی و مهندسی و فنون مختلف و استادان خارجی برای تدریس در دارالفنون نیز دعوت به عمل آمد و بازار تألیف و ترجمه در زمینه‌های گوناگون علمی و فنی و نظامی رونق گرفت و در نتیجه واژه‌های فرنگی به فارسی راه یافت و روز به روز بر اثر ترجمهٔ کتابهای مختلف فرانسوی و انگلیسی بر تعداد آن افزوده گشت. روی هم‌رفته تعداد کتابهای ترجمه شده از زبان فرانسه به فارسی در اوایل نسبت به سایر زبانهای اروپایی بیشتر بوده به این جهت شمار واژه‌های فرانسوی در فارسی به مراتب بیشتر از زبانهای دیگر اروپایی است. با تأسیس فرهنگستان در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی سرخی از این واژه‌ها مانند واژه‌های فرانسوی شُمن دوفر<sup>(۴)</sup> فاکولته<sup>(۵)</sup> «دانشکده» اونیورسته<sup>(۶)</sup> «دانشگاه» به فارسی برگردانده شد. اما در مقابل از اوایل قرن بیستم در نتیجه انتشار سریع علوم و فنون در جهان و تأثیر آن در ایران ورود واژه‌های فرنگی افزایش یافت. دلایل دیگری نیز موجب این افزایش گشت که از آن جمله به گفتهٔ استاد فقید دکتر پرویز ناتل خانلری<sup>(۷)</sup> فضل فروشی و حس ستایش طبقهٔ برگزیده نسبت به برخی از ملتهای اروپایی است، یعنی نویسندگان یکی از وسایل خودنمایی را به کار بردن الفاظ فرانسوی و انگلیسی می‌شمارند. ایرج

۱ - صورت تحریف شدهٔ کلمهٔ روسی پالکونیک palkovnik به معنی سرهنگ.

۲ - با املاى امروزی کاپیتان به معنی سروان.

۳ - صاحب منصب.

۴ - chemin de fer «راه آهن».

۵ - faculté «دانشکده».

۶ - université «دانشگاه».

۷ - پرویز، ناتل خانلری، زبان‌شناسی و زبان فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۴، ص ۳۳.

میرزا شاعر بزرگ و توانا از این دسته است که در شعر زیر ظاهراً در مقام طنز و مسخره و نه از روی عمد، اصطلاحاتی به کار برده که فهم آن جز برای کسی که به زبان فرانسوی آشنایی کامل نداشته باشد میسر نیست<sup>(۱)</sup>.

بسکه در «لیور» <sup>(۲)</sup> و هنگام «لته» <sup>(۳)</sup>	«دوسیه» <sup>(۴)</sup> کردم و «کارتن» <sup>(۵)</sup> «ترته» <sup>(۶)</sup>
بسکه «نت» <sup>(۷)</sup> دادم و «آنکت» <sup>(۸)</sup> کردم	اشتباه «بروت» <sup>(۹)</sup> و «نت» <sup>(۱۰)</sup> کردم
سوزن آوردم و سنجاق زدم	«پونز» <sup>(۱۱)</sup> و «پنس» <sup>(۱۲)</sup> به اوراق زدم
هی «پاراف» <sup>(۱۳)</sup> هشتم و امضا کردم	خاطر مدعی ارضا کردم
گاه با زنگ و زمانی با هو	پیشخدمت طلبیدم به «بورو» <sup>(۱۴)</sup>
تو بمیری از «آمور» <sup>(۱۵)</sup> افتادم	از شور و شور و شعور افتادم
چه کنم زانهمه «شیفر» <sup>(۱۶)</sup> و «نومرو» <sup>(۱۷)</sup>	نیت در دست مرا غیر «زرو» <sup>(۱۸)</sup>

گاهی نیز از روی عمد لغاتی از زبانهای بیگانه را که به زبان فارسی وارد و شناخته شده در اشعار خود به کار می‌برد:

ماند تنم بین دو «کوران» <sup>(۱۹)</sup> آب	دانه صفت در وسط آفتاب
بعد که آیم به لباس «سویل» <sup>(۲۰)</sup>	از تو تحاشی نکنم بی دلیل
کن کفش و کلاه با «بروس» <sup>(۲۱)</sup> پاک	نیکو بستر ز جامه‌ات خاک

زبان نثر هم بهتر از این نبوده و کسانی که با فرهنگ اروپایی آشنا بوده‌اند به عمد یا بر حسب عادت آنقدر اصطلاحات فرنگی در نوشته‌شان به کار می‌برده‌اند که فهم نوشته‌شان برای فارسی‌زبانان

۱ - سید هادی حائری «کورش»، افکار آثار ایرج میرزا، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۴۰۴.

- |   |                                      |
|---|--------------------------------------|
| 2. l'hiver «زمستان»   | 3. l'été «تابستان»                   |
| 4. dossier «پرونده»   | 5. carton «جزوهدان»                  |
| 6. traïter «مطرح کردن»  | 7. note «یادداشت»                    |
| 8. enquête «بازجویی، بازپرسی»                                 | 9. brut «ناخالص»                     |
| 10. net «خالص»  |                                      |
| 11. punaise «میخ مخصوصی که با آن کاغذ و عکس به دیوار می‌زنند» |                                      |
| 12. pince «گیره»  | 13. paraphe «پیش‌امضاء، امضاء مختصر» |
| 14. bureau «دفتر کار»   | 15. amour «عشق»                      |
| 16. chiffre «رقم، عدد»  | 17. numéro «نمره، شماره»             |
| 18. zéro «صفر»  | 19. courant «جریان»                  |
| 20. civil «شخصی در مقابل نظامی»                               | 21. brosse «ماهوت پاک‌کن»            |

ناآشنا به زبان فرنگی دشوار بوده است، به طوری که محمد علی جمالزاده نویسنده و دانشمند نامی ایران در هشتاد و اندی پیش (۱۳۴۰ هجری قمری) زبان آن روز ایران را مورد انتقاد قرار داده و در کتاب «یکی بود و یکی نبود»<sup>(۱)</sup> خودش، در حکایت اول «فارسی شکر است» از زبان یکی از قهرمانان داستان چنین نقل می‌کند: «من هم ساعت‌های طولانی هر چه کَلَمَه خود را حفر می‌کنم «آبسولامان»<sup>(۲)</sup> چیزی نمی‌یابم نه چیز «پوزیتیف»<sup>(۳)</sup> نه چیز «نگاتیف»<sup>(۴)</sup> آبسولامان! آیا خیلی «کومیک»<sup>(۵)</sup> نیست که من جوان «دپلمه»<sup>(۶)</sup> از بهترین فامیل را برای یک... یک «کریمینل»<sup>(۷)</sup> بگیرند و با من رفتار کنند. مثل با آخرین آمده؟ ولی از «دسپوتیسم»<sup>(۸)</sup> هزار ساله و بی‌قانونی و «آریتور»<sup>(۹)</sup> که می‌وجات آن است هیچ تعجب آورنده نیست یک مملکت که خود را افتخار می‌کند که خودش را «کنستیتوسیونل»<sup>(۱۰)</sup> اسم بدهد باید «تریبونال»<sup>(۱۱)</sup> های قانونی داشته باشد که هیچکس رعیت به ظلم نشود».

با توجه به آنچه بیان شد مشخص گردید که از کمی و چگونگی واژه‌های اروپایی به فارسی راه یافته است. اینک نکاتی چند در ارتباط با این وام‌گیری واژه از زبانهای فرنگی، در زیر آورده می‌شود:

۱- تعدادی از واژه‌های فرنگی که امروز در فارسی به کار می‌رود در زبان اصلی به این معنی کاربردی ندارد و واژه‌های دیگری جای آنها را گرفته است. مانند واژه‌های فرانسوی پالتو و پروکه به جای «Paletot» در فرانسه امروز از لفظ Pardessus یا menteau d'homme و به جای Preuve از essayage استفاده می‌شود.

۲- واژه‌های اندکی از زبانهایی مانند چینی و ژاپنی با واسطه روسی و انگلیسی و فرانسه وارد فارسی شده که آنها نیز واژه‌های اروپایی به حساب آمده‌اند. مانند واژه «چای» که از لفظ چینی tché «چا» با واسطه روسی وارد فارسی شده، یا واژه جودو Judo که با واسطه انگلیسی به فارسی راه یافته است.

۳- تعدادی واژه اروپایی در فارسی، اصل فارسی دارد، یعنی این واژه‌ها از زبان فارسی به

۱- جمالزاده محمد علی، یکی بود و یکی نبود، ناشر کانون معرفت، تهران، ص ۲۷-۲۸.

2. absolument «حتماً، قطعاً»  
4. négatif «منفی»  
6. diplomé «دارای دیپلم»  
8. despotisme «استبداد»  
10. constitutionnel «مشروطه»

3. positif «مثبت»  
5. comique «خنده‌آور»  
7. criminel «جنايتكار»  
9. arbitraire «بی‌قانونی، استبداد»  
11. tribunal «دادگاه»

زبانهای فرنگی رفته و پس از تغییر شکل دادن دوباره به فارسی راه یافته است. مانند واژه «چمدان» (čimadān) روسی که از واژه «جامه‌دان» فارسی گرفته شده، یا لفظ «پیژامه» که صورت تغییر یافته «پای جامه» فارسی است که از راه هندی وارد انگلیسی شده و به شکل «Pyjamas» درآمده، سپس از انگلیسی وارد فرانسه شده و صورت «Pyjama» پیدا کرده است.

۴- برخی واژه‌های اروپایی که روزگاری در فارسی به کار می‌رفته، یا به علت از بین رفتن مدلول آن و یا به دلیل ساختن برابری مناسب برای آن، امروز کاربردی ندارد. واژه بریانتین [beriyāntin] (Brillantine) فرانسوی که نوعی روغن مو برای مردان بوده و به منظور شفاف کردن و بهتر شانه خوردن مو از آن استفاده می‌کرده‌اند که چون مدلول آن هم در فرانسه و هم در ایران از میان رفته، لفظ آن دیگر کاربردی ندارد. یا واژه‌های فرانسوی شارژ دافر (chargé d'affaire)، ماژور (Major) و کلنل (colonel) که در برخی فرهنگهای فارسی<sup>(۱)</sup> دیده می‌شود و امروز به جای آنها به ترتیب واژه‌های: «کاردار»، «سرگرد» و «سرهنگ» به کار می‌رود.

۵- چون کار جمع‌آوری واژه‌های اروپایی از حدود سی و چند سال پیش شروع شده تعدادی واژه گردآوری شده که پیش از انقلاب برحسب فرهنگ متداول آن زمان کاربرد داشته و امروز به علت تغییر فرهنگ دیگر کاربردی ندارد، حذف نگردیده، چرا که از یک سو نسلی که آن واژه‌ها را به کار می‌برده هنوز حضور دارد و از سوی دیگر رابطه واژه‌ها را با تحول اجتماعی نشان می‌دهد که با هر تغییر و دگرگونی در ساختار اجتماعی، واژگان زبان آن اجتماع نیز دستخوش دگرگونی می‌شود.

۶- در توصیف واژه‌ها از برخی از فرهنگهای فارسی نظیر: معین، فرهنگ زبان فارسی (القبایی - قیاس)، فرهنگ اصطلاحات علمی، فرهنگ عمید، فرهنگ سیاسی، فرهنگ جدید سیاسی و فرهنگهای فرانسوی روبس (Petit Robert) و گران لاروس (Grand Larousse) و فرهنگ آریان‌پور استفاده شده به این ترتیب که اگر توصیف واژه‌ای مثلاً در فرهنگ معین و «روبر» با اندک اختلافی یکسان بوده واژه از فرهنگ معین نقل شد، در غیر این صورت، مطلب از فرهنگ روبس ترجمه شده است. برای واژه‌هایی که توصیفی از آن در دست نبوده، نگارنده، خود، آن را با کمک گرفتن از منابع دیگر توصیف کرده است. با این بیان لازم ندانسته است که مأخذ تک تک واژه‌های گرفته شده از فرهنگها را همراه واژه ذکر کند، مگر به عنوان نمونه.

### روش تطابق آوایی زبان فارسی در پذیرش واژه‌های اروپایی

باید دانست که هر زبانی دستگاه آوایی ویژه خود دارد که در دوران کودکی و زبان‌آموزی به وسیله سخنگویان آن زبان از راه شنیدن به طور طبیعی فرا گرفته می‌شود و سخنگویان هر زبانی در ادای آواهای زبانشان در صورتی که نقص گفتاری نداشته باشند دچار هیچ‌گونه اشکالی نمی‌شوند اما همین گویندگان اگر بخواهند به زبان دیگری غیر از زبان خودشان سخن بگویند در صورتی که آواهای زبان دوم را در دوران کودکی یاد نگرفته باشند ناگزیر باید دست به دامن تقلید بزنند، یعنی به طور طبیعی نخواهند توانست آواهای زبان دوم را درست تلفظ کنند. علت این امر همچنان که در بالا گفته شد این است که دستگاههای آوایی زبانهای مختلف یکسان نیستند به این جهت وقتی زبانی واژه‌هایی را از زبان دیگری وام بگیرد آواهای آن را دگرگون می‌سازد و آنها را مطابق آواهای زبان خودش در می‌آورد. زبان فارسی هم از این قاعده برکنار نیست و دگرگونیهای به شرح زیر در آواهای واژه‌های قرضی و نحوه ترکیب آنها با یکدیگر داده است.

زبان فارسی دارای ۲۳ صامت (همخوان) و ۶ مصوت (واکه) است که می‌توان آنها را در

نمودارهای زیر نشان داد

نمودار صامتها	نمودار مصوتها
p f t s š ç k x ? h	i u
b v d z ž j g q	e o
m n	a â
r y	
l	

دو آوای دیگر در دستگاه آوایی زبان فارسی وجود دارد که عده‌ای از زبان‌شناسان آنها را مصوت مرکب و عده‌ای دیگر آن دو را مرکب از یک مصوت ساده و یک نیمه مصوت می‌دانند، این دو آوا عبارتند از: «ow» و «ey».

بنابراین واژه‌هایی که زبان فارسی از زبانهای دیگر وام می‌گیرد باید دارای آواهایی باشد که مشابه آن در دستگاه صامتها و مصوتهای فارسی وجود داشته باشد وگرنه آنها را تبدیل به آواهایی می‌کند

که دستگاه گفتار زبان فارسی بتواند ایجاد کند. علاوه بر این، ترکیب آواها و توزیع آنها در هر زبانی فرق می‌کند: مثلاً در فارسی تلفظ خوشهٔ دو همخوانی [ks] مشکل‌تر از خوشهٔ [sk] می‌باشد، به این جهت عوام مردم واژه‌هایی را که در ترکیب آنها خوشهٔ [sk] به کار رفته، تبدیل به خوشهٔ [sk] می‌نمایند، یعنی جای [s] و [k] را عوض می‌کنند، یا بنابر اصطلاح علمای صرف و نحو آن را قلب می‌نمایند. مانند: واژه‌های واکس [vaks]، تاکسی [taksɪ] و عکس [aks] که گاهی به توسط عوام مردم و بی‌سوادان واسک [vask]، تاسکی [taski] و اسک [ask] تلفظ می‌شود.

از نظر توزیع و ترکیب صداها، میان زبان فارسی و زبانهای اروپایی اختلاف زیادی وجود دارد، چنان که خوشه‌های همخوانی در زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و... می‌توانند در آغاز کلمه واقع شوند، در حالی که یکی از ویژگیهای واج‌آرایی فارسی این است که خوشهٔ همخوانی را در آغاز کلمه نمی‌پذیرد، یا به اصطلاح علمای صرف و نحو ابتدا به ساکن در فارسی محال است. نیز در فارسی تلفظ سه همخوان در کنار هم مشکل است به همین جهت واژه‌های اروپایی را که دارای خوشهٔ سه همخوانی هستند یا مخفف می‌کنند و یا به وسیلهٔ قرار دادن واکه‌ای میان آن، آن را به خوشهٔ دو همخوانی که تلفظ آن در میان و پایان واژه ممکن است تجزیه می‌نمایند.

اینک با توجه به نکاتی که به آنها اشاره شد؛ روش زبان فارسی در مورد پذیرش واژه‌های اروپایی بیان می‌شود:

همچنان که گفته شد زبان فارسی دارای شش واکهٔ ساده است که عبارتند از: a, e, o, ā, u, i به اضافهٔ دو واکهٔ به اصطلاح مرکب: [ow] و [ey]، بدیهی است واژه‌های اروپایی که وارد فارسی شده یا می‌شوند دارای هر نوع واکه‌ای در زبان اصلی خود باشند، در فارسی باید با یکی از واکه‌های شش‌گانهٔ ساده یا دوگانهٔ مرکب تطبیق گردند. مثلاً زبان فرانسوی دارای چهارده واکه است که جز واکه‌های: [e], [u], [i] و تا حدی [o] بقیه در فارسی معادلی ندارند و زبان فارسی وقتی واژه‌ای از زبان فرانسوی به عاریه می‌گیرد اگر دارای واکه‌ای که در فارسی برابری ندارد باشد آن را به واکه‌ای که نزدیک به آن است بدل می‌کند، چنان که واکه‌های: [o], [ɔ], [ɒ], [œ] و [ə] فرانسوی در فارسی به [o] بدل می‌شوند مانند واژه‌های فرانسوی: [roz] rose، [logɛ] loge، [dɔpʁɛs] deux pieces، [dɔktœr] docteur، [rɔfyzɛ] refusé، که در فارسی رُز [roz]، لُژ [loʒ]، دوپیس [dopiys]، دکتر [dɔktor]، رفوزه [rofuzɛ]، تلفظ می‌شوند؛ نیز واکهٔ [y]u فرانسوی در فارسی [u] تلفظ می‌شود مانند: [otɔbys] autobus که تلفظ آن در فارسی اتوبوس [otobus] است؛ نیز به جای واکهٔ [ɛ]،

فرانسوی در فارسی از واژه - [e] استفاده می‌شود مانند: omelette [ɔmlɛt] که در فارسی اُملت [omlet] تلفظ می‌شود؛ واژه [a] فرانسوی در فارسی به آ [ā] تغییر یافته مانند: cadeau [kado] که در فارسی کادو [kādo] تلفظ می‌شود؛ واژه‌های خیشومی در فارسی با یک واژه ساده و یک همخوان خیشومی معادل می‌شود. مانند: [pādyl] pendule و [lāp] lampe که در فارسی پاندول [pāndul] و لامپ [lāmp] می‌شود.

واژه‌هایی که در زبان انگلیسی نیز وجود دارد، معمولاً در فارسی معادل درستی ندارد. زبان انگلیسی دارای دوازده واژه ساده و هشت واژه مرکب است که تنها چهار واژه ساده [ā], [a], [e] و [i] و یک واژه مرکب ei در دو زبان به یکدیگر نزدیکند. بنابراین در صورتی که در واژه‌های دخیل انگلیسی واژه‌هایی غیر از این چهار وجود داشته باشد، زبان فارسی آنها را تغییر می‌دهد مانند: [paund] pound، [kout] coat که در فارسی به ترتیب پوند [pond] و کت [kot] تلفظ می‌شود، یعنی واژه‌های مرکب [au] و [ou] در فارسی به واژه ساده [o] بدل می‌شود؛ یا مصوت مرکب [ai] که در فارسی [āy] تلفظ می‌شود. مانند [faile] file ← فارسی فایل [fāyi].

اما در مورد همخوانهای انگلیسی و فرانسوی اشکالی پیش نمی‌آید چرا که غالب همخوانهای فرانسوی و انگلیسی در فارسی معادلی دارند به جز همخوانهای خیشومی [ŋ] انگلیسی و [ŋ̄] فرانسوی که همخوان نخستین، یعنی [ŋ] انگلیسی در فارسی برابر [ng] و دومی برابر [ny] می‌باشد مانند واژه‌های [riŋ] ring و [ʃāpaŋ] champagne که در فارسی رینگ [ring] و شامپانی [šāmpāny] تلفظ می‌شوند. نیز همخوانهای: [w]، [θ] و [ð] (که دوتای آنها، یعنی: [ð] و [θ] در املاء انگلیسی "th" نوشته می‌شود) در فارسی معادلی ندارند و به جای آنها از همخوانهای: [v]، [s] و [z] استفاده می‌شود، ولی باید یادآور شد تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد واژه‌هایی از انگلیسی که در بردارنده دو آوای [θ] و [ð] باشد وارد فارسی نشده مگر دو واژه «کامنولث» و «مکبث» که به جای واژه نخستین امروز اصطلاح «مشترک‌المنافع» به کار می‌رود. و واژه دوم را با آن که با املاء «مکبث» ضبط می‌کنند با س [s] فارسی تلفظ می‌نمایند: [makbes].

اما آنچه بیش از همه در باره واژه‌های دخیل اروپایی قابل ذکر است توزیع و ترکیب همخوانهای آن است، چرا که توزیع و ترکیب آواها یا واج آرایبی در هر زبانی فرق می‌کند. چنان‌که گفته شد در زبانهای انگلیسی، فرانسوی، روسی و آلمانی خوشه‌های دو همخوانی و سه همخوانی در آغاز، میان و پایان واژه به فراوانی دیده می‌شود، در صورتی که زبان فارسی خوشه دو همخوانی در آغاز واژه

نمی‌پذیرد و نیز خوشه سه همخوانی تقریباً در هیچ جای واژه آن قرار نمی‌گیرد (مگر در میان برخی واژه‌های ترکیبی که آن هم‌گرایش به از بین رفتن دارد).

اینک روش زبان فارسی در باره این نوع واژه‌های بیگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:  
الف - روش زبان فارسی در پذیرش واژه‌هایی که با خوشه همخوانی آغاز می‌شود.

در مورد واژه‌های دخیلی که با خوشه همخوانی آغاز می‌شوند زبان فارسی به دو طریق عمل می‌کند یا واکه‌ای به آغاز واژه فرنگی می‌افزاید تا خوشه را به میان منتقل کند که مطابق واج آرایبی زبان فارسی تلفظ آن ممکن باشد، یا با افزودن واکه‌ای به میان خوشه آن را تجزیه می‌نماید.

واژه‌های فرنگی که با خوشه -st آغاز می‌شوند وقتی فارسی شده‌اند، زبان فارسی واکه [c] را به آغاز آنها افزوده است: مانند فرانسه standard - فارسی استاندارد [estândârd] فرانسه station - فارسی استاسیون [estâsiyon]، فرانسه studio - فارسی استودیو [estudiyo]، فرانسه style - فارسی استیل [estil]، انگلیسی slide - فارسی اسلاید [eslâyd]، انگلیسی sport - فارسی اسپورت [esport] انگلیسی scotch - فارسی اسکاچ [eskâc]، روسی stakân - فارسی استکان [estekân].  
در مورد سایر واژه‌های اروپایی که با خوشه همخوانی آغاز می‌شوند و وارد فارسی شده‌اند، زبان فارسی با افزودن واکه‌ای به میان گروه آنها را به دو همخوان تجزیه کرده است. این واکه بر طبق قاعده همگون‌سازی غالباً هماهنگی کاملی با واکه‌ای دارد که در واژه فرنگی به کار رفته است. مانند فرانسه bronze - فارسی برنز [boronz]، فرانسه chlore - فارسی کلر [kolor] فرانسه crêpe - فارسی کرپ [krep]، فرانسه grime - فارسی گریم [gerim] فرانسه crème - فارسی کرم [kerem]، فرانسه gramme - فارسی گرم [geram]، انگلیسی grease - فارسی گریس [geris]، انگلیسی clutch - فارسی کلاج [kelâc] انگلیسی blazer - فارسی بلیزر [beleyzer].

ب - روش زبان فارسی در پذیرش واژه‌های اروپایی که در ساخت آنها خوشه‌های سه همخوانی به کار رفته.

این نوع واژه‌ها به دو صورت وارد فارسی شده و می‌شوند: یکی این که یکی از همخوانهای آن می‌افتد مانند: فرانسه orchestre - فارسی ارکست [orkest]، فرانسه timbre - فارسی تمبر [tâmr]، فرانسه ordre - فارسی اُرد [ord]، فرانسه infarctus - فارسی انفاکتوس [anfâktus]. دیگر این که با افزودن واکه‌ای به میان خوشه آن را به یک خوشه دو همخوانی و یک همخوان تجزیه می‌نمایند. مانند: فرانسه institut - فارسی انستیتو [anestitu]، انگلیسی Winston - فارسی وینستون [vineston].

فرهنگ حاضر که اینک به چاپ دوم رسیده است. همچنان که در بالا گفته شد حاصل تلاش مستمر چندین ساله نگارنده در جمع آوری واژه‌ها و سرانجام ریشه‌یابی و توصیف آنهاست و بی‌شک خالی از اشتباه نیست، به‌ویژه در زمینه ریشه واژه‌ها که امیدوارم با یادآوری فرهنگ‌نگاران و صاحب‌نظران برای چاپهای بعدی این نقصان برطرف گردد.

جدول واژه‌ها و همخوانهای فرانسه و معادل آن در فارسی

واژه‌های فرانسه	واژه‌های معادل در فارسی	همخوانهای فرانسه	همخوانهای معادل در فارسی
[i] dicté	[i] دیکته [dikte]	[p] plage	[p] پلاژ [pclâž]
[e] démocratie	[e] دموکراسی [demokrâsi]	[b] cable	[b] کابل [kâbl]
[e] merci	[e] مرسی [mersi]	[f] phosphore	[f] فسفر [fosfor]
[a] malaria	[â] مالاریا [mâlâriyâ]	[v] vitrine	[v] ویتترین [vitrin]
[a] acide	[a] اسید [asid]	[t] toilette	[t] توالت [towâlet]
[o] globule	[o] گلوبول [golobul]	[d] douche	[d] دوش [duš]
[o] cadeau	[o] کادو [kâdo]	[k] carte	[k] کارت [kârt]
[u] poudre	[u] پودر [puđr]	[g] guichet	[g] گیشه [giše]
[y] urgence	[u] اورژانسی [uržâns]	[s] sauce	[s] سس [sos]
[œ] docteur	[o] دکتر [dokter]	[z] manganèse	[z] منگنز [manganecz]
[ø] deuxpièces	[o] دوپیس [dopiyes]	[š] chapeau	[š] [šâpo]
[ø] cheminée	[ø] شیمینه [šomine]	[ž] massage	[ž] [mâsâž]
[f] timbre	[am] نمر [tamr]	[m] musée	[m] [muze]
[ɛ] syncope	[an] سنکپ [sankop]	[n] vaseline	[n] [vâzlin]
[š] siphon	[on] سیفون [sifon]	[h] hôtel	[h] [hotel]
[š] pompe	[om] پمپ [pomp]	[r] mètre	[r] [metr]
[â] banque	[ân] بانک [bânk]	[ñ] chignon	[ny] [šinyon]
[â] robe de chambre	[âm] رُب دوشامر [rob došanur]		

## فهرست نشانه‌های اختصاری

نشانه	واژه کامل	نشانه	واژه کامل
آشپ.	آشپزی	سیا.	سیاسی
آلما.	آلمانی	سینم.	سینمایی
ادا.	ادارای	شیمی.	شیمی
ادب.	ادبیات	عا.	عامیانه
اسپا.	اسپانیایی	عد.	عدد
اصط. علمی	اصطلاحات علمی	عکا.	عکاسی
اقتص.	اقتصاد	فا.	فارسی
انف.	انفورماتیک	فران.	فرانسه
انگلد.	انگلیسی	فره. ج. سیا	فرهنگ جدید سیاسی
ایتا.	ایتالیایی	فر. ز. فا	فرهنگ زبان فارسی، الفبایی - قیاسی
بانک.	بانکداری	فره. سیا.	فرهنگ سیاسی
پزش.	پزشکی	فره. مع.	فرهنگ معین
تد.	تداول	فره. وا. سینم.	فرهنگ واژه‌های سینمایی
تک.	تکیک	فلد.	فلسفه
جامع.	جامعه‌شناسی	فیز.	فیزیک
جانو.	جانورشناسی	گیا.	گیاه‌شناسی
جرا.	جراحی	معم.	معماری
چاپ.	چاپ، چاپخانه	موسید.	موسیقی
حقد.	حقوقی	معر.	معرّب
خیا.	خیاطی	مکا.	مکانیک
دارو.	داروسازی	نجم.	نجوم
روان.	روان‌شناسی، روان‌کاوی	نقا.	نقاشی
روس.	روسی	نما.	نمایشی
ریاض.	ریاضی	ورز.	ورزش
زبان.	زبان‌شناسی	هند.	هندسه
زیست.	زیست‌شناسی	انگلیسی	Eg.
زمین.	زمین‌شناسی	اسپانیایی	Es.
		آلمانی	G.
		ایتالیایی	It.
		روسی	Rs.
		فرانسه	Fr.
		یونانی	Gr.

## نشانه‌های آوایی و برابریهای خطی آنها

نمونه	برابر خطی	نشانه آوایی
آنورت [â?ort]	همزه وسط	ʔ
آبونه [âbune]، آپارتمان [âpârtemân]	آ، ا	â
استات [asetât]، پنس [pans]	ا	a
بمب [bomb]	ب	b
چکاپ [čckâp]	چ	č
دموکرات [demokrât]، ایده [ide]	د	d
دمده [demode]	ه	e
فاز [fâz]	ف	f
گرم [geram]	گ	g
هتل [hotel]	ه	h
ایماژ [imâž]، سیدی [C.D.]	ای، ی	i
چک [čak]	ج	č
کورآن [kurân]	ک	k
لوستر [luster]	ل	l
میکروب [mikrob]	م	m
نیکل [nikel]	ن	n
ارگان [orgân]، اویاتور [editor]	اُو	o
اوت [owt]	او	ow
پستر [poster]	پ	p
قرنطینه [qarantine]	ق	q
دکتر [doktor]	ر	r
بستر [poster]	س	s
شیفت [šift]	ش	š
تنیس [tenis]	ت	t
توربین [turbin]	و	u
واکس [vâks]	و	v
تراخیم [terâxom]	خ	x
یارد [yârd]، چای [čây]	ی، ای	y
ایدز [eydz]، اوکی [okey]	ای، ی	ey
فایل [fâyl]	آی	ây
زیگزاگ [zigzâg]	ز	z
ژندارم [žândârm]	ژ	ž